

چهار رساله درباره حضرت ابوطالب و قصیده لامیه آیت الله سید علی بهبهانی، دکتر محمود شهابی، استاد غلامرضا دبیران - به کوشش: علی اکبر صفری  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۱۱-۱۴۱

## چهار رساله درباره حضرت ابوطالب و قصیده لامیه

### آیت الله سید علی بهبهانی، دکتر محمود شهابی، استاد غلامرضا دبیران

به کوشش: علی اکبر صفری \*

چکیده: این گفتار، شامل دو ترجمه منظوم فارسی از قصیده لامیه حضرت ابوطالب است که غلامرضا دبیران (۱۲۹۶-۱۳۶۵ شمسی) سروده است. در مقدمه این دو قصیده یادداشت‌هایی از سید علی بهبهانی و محمود شهابی درباره مقامات ابوطالب و دو ترجمه یاد شده آمده است. نگارنده در مقدمه، توضیحاتی درباره ابوطالب و قصیده لامیه او آورده و شرح حال و آثار غلامرضا دبیران را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب - قصیده لامیه؛ قصیده لامیه ابوطالب - ترجمه منظوم فارسی؛ دبیران، غلامرضا - شرح حال و آثار؛ بهبهانی، سیدعلی - فضائل ابوطالب؛ شهابی، محمود.

---

\*. کتابشناس و محقق، حوزه علمیه قم.

آنچه پیش روی خوانندگان گرامی است، دو ترجمه منظوم فارسی از قصیده لامیه حضرت ابوطالب است که استاد فقید مرحوم غلامرضا دبیران (۱۲۹۶-۱۳۶۵ شمسی) سروده و به نظر مرحوم آیت الله سید علی بهبهانی صاحب کتاب مصباح الهدایة و استاد فقید دکتر محمود شهابی خراسانی رسانده که به عنوان مقدمه این ترجمه‌ها، مطالبی در مورد حضرت ابوطالب مرقوم داشته‌اند.

آن هنگام که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تنها مانده بود و یآوری نداشت، زمانی که قبیله قریش بر دشمنی با بنی هاشم و پیامبرگرمی اسلام همداستان شده بودند، حضرت ابوطالب رضی الله عنه قصیده لامیه را در دفاع از ایشان سرود. این قصیده که هم‌اورد ندارد، در شمار شیواترین و زیباترین سروده‌ها در عرصه فصاحت و بلاغت و در زمره نخستین اشعار در مدح و ستایش پیامبرگرمی اسلام است. جناب ابوطالب در این قصیده با اشاره به دشمنی قریش و به بیان اقدامات خود در متحد کردن قومش می‌پردازد، به مناسک و مکان‌های مقدس حج و حرم سوگند یاد می‌کند و پناه می‌برد و حمایت دلاورانه خود را از ایشان ابراز می‌دارد. در مشهورترین بیت آن، سیمای نورانی پیامبر چنین به نظم در آمده است:

و ابیضٌ یستسقی الغمام بوجهه      ثمال الیتامی عصمة للأرامل

سپیدرویی که به احترام او، باران از ابر درخواست می‌شود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نگهبان بیوه‌زنان است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه این قصیده را هم طراز با قصیده امرؤ القیس - که در شمار معلقات سبع است - دانسته است: «فی القصیده اللامیه، التی شهرتها

كشهره "قفا نيك".<sup>۱</sup> علامه امینی آن را از قصیده امرؤالقیس نیز برتر می‌داند: «قلت: هذه قصیده عظيمة بليغة جدا لا يستطيع يقولها إلا من نسبت إليه، وهي أفحل من المعلقات السبع، وأبلغ في تأدية المعنى منها جميعها»<sup>۲</sup>

این قصیده را بنی‌هاشم، نسل به نسل به فرزندان خود می‌آموختند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این قصیده را پیام‌زید و به فرزندان خود نیز بیاموزید.<sup>۳</sup> مرحوم استاد دبیران در باره اهمیت این قصیده بیان داشته است: «این قصیده از نظر شیعیان خیلی اهمیت دارد، زیرا عده‌ای عقیده دارند که آیه مبارکه انک لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء (سوره قصص آیه ۵۶) درباره حضرت ابوطالب علیه السلام است. و یکی هم جسارت کرده و به حضرت علی علیه السلام گفته بود که پدرت ایمان نیاورده است. در حالی که حضرت ابوطالب علیه السلام قبل از فتح مکه - هنگامی که مسلمین در شعب ابوطالب سه سال در محاصره بودند و حضرت امیر علیه السلام شبانه آذوقه می‌آوردند و حضرت خدیجه سلام الله علیها در همان جا وفات یافت - این قصیده را در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرود و در شعر نام خدا را برده است، پس معلوم می‌شود موحد بوده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تنها نگذاشته است. پس چه کسی از وی به اسلام نزدیک‌تر است؟»<sup>۴</sup>

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۵۸۶ - ۶۵۵ ق، (چاپ افست منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی قم - ایران ۱۴۰۴ ه ق) ج ۱۴ ص ۷۸.

۲. الغدير في الكتاب و السنة و الادب، العلامة الشيخ عبدالحسين اميني، (قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۳۰ ق) ج ۷ ص ۴۵۸.

۳. الصحيح من سيرة الامام علي عليه السلام او المرتضى من سيرة المرتضى، السيد جعفر مرتضى العاملی (قم، ولاء المنظر عجل الله تعالى فرجه، ۱۴۳۰ ق) ج ۲ ص ۹۸.

۴. ابجد عشق، مقدمه ص «ل».

علامه امینی در اهمیت این قصیده و دلالت آن بر ایمان حضرت ابوطالب نوشته است: من نمی‌دانم شیوه اعتراف و شهادت دادن بر نبوت پیامبر، چگونه است؟ وقتی که در ابیات این قصیده با شیوه‌های گوناگون مطرح شده است. اگر یک اشاره از آنچه بارها در این قصیده آمده، در شعر و یا نثر کسی باشد، بر اسلام او کافی است؛ چگونه همه اشاره‌ها و تصریح‌های این ابیات بر اسلام و ایمان ابوطالب دلالت نکند؟ بسیار عجیب و پند آموز است.<sup>۱</sup>

علی فهمی بن شاکر موستاری چلبی‌زاده، مفتی سابق اهل تسنن بوسنی هرزگوین که مدتی را به تدریس عربی در دارالفنون تهران گذرانده بود، شرحی بر این قصیده به سال ۱۳۲۷ قمری نوشته با عنوان «طلبة الطالب فی شرح لامیه ابی‌طالب» که متن آن در مجله الموسم، شماره ۱۰۰ سال ۲۰۱۳/۱۴۳۴ ص ۳۷-۹۵ منتشر شده است. این شرح، بخشی از کتاب او به نام «حسن الصحابة فی شرح اشعار الصحابة» است.

ترجمه این متن به شعر موزون و بر دو وزن جداگانه کاری است که در سرایش آن فیض روح القدس مدد رسانده است. نگارنده سطور با جستجو در کتابشناسی‌های ویژه حضرت ابوطالب، نمونه‌ای برای آن نیافته است.<sup>۲</sup>

۱. الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، العلامة الشيخ عبدالحسين امینی، (قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامیة، ۱۴۳۰ق) ج ۷ ص ۶۰.

۲. نگاه کنید به:

«معجم ما آلف عن عن ابی‌طالب عليه السلام»، عبدالله صالح عبدالله الموسوی المنتفکی، مجله المرشد، (العدنان ۲۱-۲۲)، ۱۴۲۹/۲۰۰۸ق.

«کتابشناسی حضرت ابوطالب عليه السلام»، ناصرالدین انصاری قمی، نشریه میراث شهاب، سال هجدهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۷۰.

## زندگی نامه مرحوم استاد دبیران

یادآوری می‌شود زندگینامه استاد دبیران در شماری از منابع آمده است.<sup>۱</sup> همچنین دکتر سید محمدباقر کمال‌الدینی کتاب مستقلى با عنوان "احوال و آثار استاد غلامرضا دبیران" نگاشته و حق مطلب را درباره این شاعر و هنرمند بزرگوار ادا کرده است. آنچه در این مجال می‌خوانید، از مقدمه آثار مرحوم دبیران و اطلاعاتی از خانواده ایشان گرفته شده است.

استاد غلامرضا دبیران از خاندان ولایت و هنر است. ایشان متولد تهران است و ریشه او به روستای نجم‌آباد شهرستان نظرآباد البرز می‌رسد. پدر ایشان میرزا شفیع دبیر افخم (درگذشته ۱۳۳۳ش) از خوشنویسان گمنام روزگار ماست. ایشان قرآن‌کریم و دیوان حافظ و ادعیه و احادیث و مناجاتهای امیرالمومنین علیه السلام را به خطوط چشم نواز کتابت کرده است. پدر بزرگ ایشان میرزا تقی عنوان نگار دبیر اعلم ساوجبلاغی است.<sup>۲</sup> دبیر اعلم ساوجبلاغی نخستین ناظم نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و مصباح الشریعه است. میرزا محمد منشی ساوجبلاغی مسئولیت تحریرات محرمانه و رسائل خاصه محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار را به عهده داشته است. پدرمیرزا محمد

۰۱ رجوع

سخنوران نامی معاصر، سیدمحمد باقربرقی (قم، دارالعلم، ۱۳۹۱) ج ۱۳ ص ۴۳۳-۴۴۲.

۱ اثر آفرینان؛ زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی)، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸) ج ۳ ص ۲۰-۲۱.

مولفین کتب چاپی فارسی، خان بابا مشار (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۲) ج ۴ ص ۶۹۴-۶۹۵.

دانشنامه مشاهیر یزد، به اهتمام میرزا محمد کاظمینی، یزد، ریحانة الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۳۸۲ ج ۱ ص ۵۷۶-۵۷۷.

۲ مجله پیام بهارستان، تابستان ۱۳۸۹، دوره ۲، سال ۲، ش ۸، صص ۵۶۴ - ۵۹۳، مقاله‌ی «دبیراعلم ساوجبلاغی و کتاب «چاره ساز» شرح کلمات قصار نهج البلاغه».

منشی علیقلی و نیای او میرزا عبدالکریم نجم آبادی ساوجبلاغی است. میرزا عبدالکریم از بزرگان حکومت عصر فتحعلیشاه قاجار به شمار می‌آید که به نوشته عنوان نگار، درجه اول خدمتگزاری را داشته است.

شادروان غلامرضا دبیران به سال ۱۲۹۶ خورشیدی در تهران متولد شد. شاعری خوش قریحه، محقق متعهد و مترجمی دانا بود که در خانواده علم و ایمان پرورش یافت. از آوان کودکی به فراگرفتن قرآن و تمرین خوش‌نویسی در محضر پدر و پدربزرگ پرداخت و تحصیلات کلاسیک را در رشته علمی در دبیرستانهای تهران و دوره تحصیلات دانشگاهی را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گذراند. از محضر استادان بزرگواری چون اساتید فقید، ملک الشعراء بهار، عبدالعظیم خان قریب، فاضل تونی، احمد بهمینیار، سید کاظم عصّار و بدیع الزمان فروزانفر کسب فیض کرده و همواره مورد لطف و مرحمت آن بزرگواران قرار می‌گرفت. دروس حوزوی را نیز از برخی اساتید مانند شیخ مرتضی غمامی طالقانی آموخت.<sup>۱</sup>

استاد دبیران به مأموریت‌های دولتی مانند شهرداری در شهرهای مختلف اعزام می‌شد. وی به هر شهر که مأموریت خدمت پیدا می‌کرد، نزد بزرگان علم و دین خوشه‌چینی کرده و خرمن معرفت گرد آورده بود. حضرات آیات: شهید صدوقی، سیدعلی محمد وزیری یزدی، میرزا خلیل کمره‌ای، سیدحسن مرعشی شوشتری، شیخ بهاء‌الدین محلاتی شیرازی، سید روح‌الله خاتمی، سیدعلی موسوی بهبهانی و شیخ محمدصالح سمنانی مازندرانی، از اساتیدی هستند که آن مرحوم با آنها

۱. زندگی نامه استاد دبیران به قلم فرزندش سرکار خانم دکتر حکیمه دبیران، در مقدمه کتاب ابجد عشق.

ارتباط علمی داشت.

استاد دبیران در شیراز با شادروانان، اساتید علی‌اصغر حکمت و نورانی وصال؛ در مشهد مقدس با بعضی اساتید سخن چون دکتر قاسم رسا و احمد گلچین معانی مباحثه و مرآورده و مقابله اشعار داشتند.<sup>۱</sup>

استاد غلامرضا دبیران پیش از انقلاب سالیانی به خدمت در دفتر نخست وزیری اشتغال داشت و سپس در سمت شهردار شیراز، معاون شهردار اهواز، معاونت استانداری خراسان، فرمانداری کل یزد و سمنان به خدمت اشتغال داشتند.

در مأموریت کوتاه تبریز با مرحوم استاد سیدمحمدحسین شهریار ملاقات‌هایی داشتند که اشعار و آثار قلمی به یادگار مانده است. شهریار در قصیده‌ای ایشان را چنین ستوده است:

دگر غلام رضا شهرتش دبیران است

به خط خوش همه سرمشق اهل ایمان است.<sup>۲</sup>

مرحوم دبیران در دوران زندگی پر برکت خویش، مجموعه ارزشمندی از کتابهای چاپی و خطی فراهم آورد. نظر به چیره دستی ایشان در هنر و ادبیات و علوم اسلامی و امور اداری و سیاسی، کتابهای کتابخانه ایشان بسیار ارزشمند و ستودنی است. نمونه‌ای از آثار خطی ایشان با آثاری از پدر و نیاکان خویش که به یادگار مانده، از نظر خوشنویسی و ادبی در شمار آثار نفیس و دست نیافتنی قرار دارد. این آثار بر اساس وصیت نامه ایشان در فروردین ۱۳۹۲ به کتابخانه

۱. همان، ص ۳۷۵-۳۸۵.

۲. مقدمه، ص ز-ح-ط.

آستان قدس رضوی و بخشی از آن به کتابخانه وزیری یزد (از موقوفات آستان قدس رضوی) تقدیم گردید.

همسر ایشان بانوی هنرمند سرکار خانم عفت محمدی (دبیران) نیز در شمار بانوان خوشنویس است که برایشان بهبودی و عافیت آرزو داریم. کتابت قرآنی با ترجمه مشهور الهی قمشه‌ای و قرآنی به ترجمه مرحوم عبدالمحمد آیتی به خط نسخ عالی از آثار قلمی ایشان است.

استاد دبیران به سال ۱۳۶۵ در تهران درگذشت و در آرامگاه بهشت زهرا سلام الله علیها قطعه ۱۰۲ به خاک سپرده شد. خداوند روح ولایی او را غریق رحمت کند.

در این مجال از خاندان بزرگوار ایشان بویژه همسر ایشان خانم عفت محمدی و سرکار خانم دکتر دبیران و دیگر افراد این خاندان که به بزرگ زادگی و هنرمندی و دانشوری شناخته شده‌اند، کمال تقدیر و تشکر داریم، به عنوان "حقیقه الشکر العجز عن الشکر" از آنان کمال تقدیر و تشکر را داریم.

### آثار و تألیفات

استاد دبیران بر همان رسم کهن خوشنویسی که از نیاکان به یادگار مانده قران کریم، نهج البلاغه، دیوان حافظ، شماری از آثار فاخر را کتابت کرده و هم چنین مرقع‌هایی نفیس به قلم نستعلیق و شکسته نستعلیق و ثلث تحریر نموده است. فهرست ذیل نمونه‌ای از تألیفات ایشان است:

- هزاره در نحو

ترجمه فارسی خلاصة النحو یا الفیه ابن مالک (۶۰۰-۶۷۲ ق) به شعر. کتاب الفیه در هزار بیت سروده شده و شروح آن مانند نهج المرصیه و شرح ابن عقیل



و... (سیوطی) در شمار کتب درسی حزوهای علمیه قرار دارد. در ترجمه منظوم این اثر، همان وزن شعری و انتقال مفاهیم بیت به بیت رعایت شده است. استاد دبیران این کتاب را به درخواست آیت الله سید محمدحسن مرعشی شوشتری در سه سال (۱۳۶۲-۱۳۶۴) به نظم کشیده است. سرودن هزاره در نحو، در تهران شب دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۶۴ برابر ۲۷ محرم ۱۴۰۶ ق، به پایان رسیده است.

این مجموعه با خط نسخ و نستعلیق مرحوم استاد دبیران کتابت شده و به صورت عکسی منتشر شده است. در آغاز این اثر، مقدمه آیت الله سیدمحمدحسن مرعشی شوشتری و دکتر مهدی محقق آمده است.

این اثر به کوشش خانم دکتر حکیمه دبیران- فرزند بزرگوار ایشان- در سال ۱۳۷۶ توسط دفتر پژوهشهای فرهنگی به طبع رسیده است.

- ابجد عشق، دیوان اشعار

این مجموعه شامل غزلیات، قصاید، مثنوی‌ها و ترجمه‌های منظوم است. همچنین اشعاری که شاعران دیگر در جواب ایشان سروده‌اند و اشعاری که در رثای ایشان سروده شده، در این دیوان فراهم آمده است. این دیوان در بر دارندهٔ ۷۵ غزل و سی قصیده و ۲۱ مثنوی و ۲۳ ترجمه منظوم است.

سروده‌های استاد دبیران بیشتر در موضوع ستایش مقام اهل بیت علیهم‌السلام و رثای خانواده و اساتید و بزرگان علم و دین است. ترجمه‌های منظوم ایشان نیز ویژهٔ ادعیه و مناجات معصومین و قصیده‌های شاعرانی مانند بوصیری، حسّان، ابونواس و... است.

شماری از تبادلهای اشعار ایشان با بزرگان علم و ادب مانند استاد سیدمحمدحسین شهریار، بدیع الزمان فروزانفر، قاسم رسا، علامه محمدصالح حائری مازندرانی،

انجمن کتابخانه‌های عمومی یزد در ۴۱۶ صفحه وزیری منتشر شده است.  
- تاریخ قرآن کریم که دانشنامه کارشناسی ایشان در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران است و در سال ۱۳۲۱ ش به راهنمایی استاد علامه فروزانفر نوشته شده است.

- ترجمه نهج البلاغه. متأسفانه این ترجمه ناتمام مانده و بیش از نیمی از کتاب نهج البلاغه به فارسی ترجمه شده است. ایشان متن نهج البلاغه را به خط نسخ تا پایان خطبه هشتاد و سوم - معروف به الغراء - کتابت کرده و تا نیمه خطبه پنجاه و چهارم به فارسی برگردانده و به خط نستعلیق تحریر نموده است.

- ترجمه منظوم سوره جمعه در آغاز در وصف نماز جمعه و اهمیت روز جمعه در ۱۴۰ بیت، تهران، ۱۳۶۰.

- ترجمه منظوم دعای توسل در ۶۴ بیت سروده شده.

- ترجمه منظوم دعای کمیل در ۱۳۱ بیت در تهران ۲۶ ربیع الاول ۱۳۷۳ مطابق ۱۳۳۲/۹/۱۳ سروده شده و در همان سال در انتشارات کلاله خاور تهران به خط میرزا شفیع دبیران (دبیر افخم) به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم دعای افتتاح ۹۶ بیت سروده شده.

- ترجمه منظوم ادعیه روزهای ماه مبارک رمضان در ۲۱۴ بیت سروده شده.

ترجمه منظوم دعای افتتاح، دعاهاى روزهای ماه مبارک رمضان، دعای کمیل، به کوشش سرکارخانم صدیقه رضانی (بهروزیان) در سال ۱۳۶۶ در ۶۶ صفحه به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم زیارت امین‌الله در ۲۸ بیت در مشهد مقدس به نظم در آمده و تاریخ تحریر آن ۶ هفتم مهر ۱۳۴۸ برابر جمعه بیست و چهارم جمادى الثانی

۱۳۸۷ است.

این اثر همراه با سروده‌هایی در مدح حضرت امیرالمومنین و حضرت سید الشهداء علیه السلام از مرحوم دبیران و سرکارخانم حکیمه دبیران در تهران به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر.

- ترجمه منظوم مناجات الراغبین در ۱۸ بیت.

- ترجمه مناجات المطیعین در ۱۱ بیت.

- ترجمه منظوم دعای فرج در ۱۸ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالب

- ترجمه منظوم قصیده لامیه به وزن دیگر که متن این دو اثر در ادامه این مطلب خواهد آمد.

- ترجمه منظوم قصیده برده بوصیری ۱۶۳ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده نونیة العجم در ۴۳ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده مارون بیک عبود ۱۰۹ بیت در مشهد به سال ۱۳۴۶

سروده شده است. این متن ترجمه منظوم قصیده شاعر و دانشمند مسیحی، ساکن

لبنان است که در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سروده شده و ترجمه نثر به قلم

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای و ترجمه منظوم آن به قلم استاد دبیران است. این

کتاب در تهران، انتشارات اقبال، در ۱۳۸۶ ق در ۴۸ صفحه منتشر شده است.

- ترجمه منظوم قصیده علامه محمد صالح حائری مازندرانی در مدح یحیی بن

موسی بن جعفر علیه السلام ۲۳ بیت.

- ترجمه اشعار غدیریه حسّان

- ترجمه منظوم مخمس استاد حاج شیخ عبدالصاحب از شعر ابونواس در مدح حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در ۱۲ بیت.

- قصیده موش و گربه، این منظومه به اقتفای موش و گربه عبید زاکانی سروده شده و دارای تصاویری ارزشمند به قلم استاد دبیران است. ترقیمه این منظومه هم زمان با عید مشروطیت در ۲۵ مرداد ۱۳۳۱ است

- ترجمه منظوم زیارت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به روایت صعصعة بن صوهان. یاد آوری می شود آیین آثار جز ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر، در کتاب ابجد عشق منتشر شده است.

- یک دوره دستور زبان فارسی به فارسی سره.

- ترجمه کتاب عوامل فی النحو ملا محسن که از کتب درسی حوزه های علمیه است.

- ترجمه چند مقامه از کتاب مقامات حریری.

### توضیح در مورد ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالب علیه السلام

شماری از بزرگان و دانشمندان در باره این قصیده آثاری نگاشته اند؛ مانند شرح قصیده لامیه حضرت ابوطالب علامه سردار کابلی، زهرة الادبا فی شرح لامیه شیخ البطحاء از شیخ جعفر نقدی، قصیده لامیه حضرت ابوطالب از مفتی محمد عباس، طلبه الطالب فی شرح لامیه ابی طالب.<sup>۱</sup>

دو ترجمه منظوم استاد دبیران - که در دو وزن مختلف سروده شده - اینک جداگانه با خط چشم نواز سراینده آن در این مجموعه به چاپ می رسد. خطی

۱. معجم ما آلف عن ابی طالب علیه السلام، عبدالله صالح عبدالله الموسوی المنتفکی، مجلّة المرشد، (العددان ۲۱-۲۲)،

که استاد بدیع الزمان فروزانفر در مدح آن سروده است:

خط چنین شهر هم چنین باید  
تیر گو مر سپهر راست دبیر  
بر تو از عقل آفرین شاید  
بر تو تحسین همی کند تقدیر  
بودی ار در زمان ما قابوس  
خواستم تا به جایزه سخت  
از گهرها بیاکنم دهنتم  
هیچ غم نیست گوهر جان هست<sup>۱</sup>

توضیح این که دو ترجمه به سال ۱۳۷۱ قمری = ۱۳۳۱ شمسی به سفارش مرحوم آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای به انجام رسیده چنانکه مرحوم دبیران در انجام هر دو ترجمه و آغاز ترجمه دوم به نام او اشاره کرده است. مرحوم کمره‌ای برای این ترجمه‌های منظوم، مقدمه‌ای مبسوط نگاشته که در مجال دیگر منتشر می‌شود، انشاءالله.

گفتیم که آیت الله سید علی موسوی بهبهانی صاحب کتاب مصباح الهدایة<sup>۲</sup> و دکتر محمود شهابی خراسانی پس از دیدن ترجمه‌های منظوم مرحوم دبیران، مطالبی ارزشمند درباره حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام نگاشتند که اینک در پی می‌آید.

مقدمه آیت الله سید علی موسوی بهبهانی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله الطاهرين. و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين  
بعد چون جناب دانشمند محترم آقای غلام رضا دبیران - وفقه الله تعالى - را

۱. بخشی از قصیده علامه بدیع الزمان فروزانفر در مجموعه ابجد عشق، ص ۳۸۴.

۲. درباره‌ی این کتاب، بنگرید به مقاله‌ی "گفتاری درباره آیت الله بهبهانی و کتاب مصباح الهدایة" نوشته دکتر ماندنی مواساتیان در سفینه شماره ۱۵. توضیح این که نویسنده مقاله، خود از شاگردان مرحوم بهبهانی است. (ویراستار)

ملاقات نمودم در مشهد مقدس رضوی علی مشرفه آلاف ثناء و تحیة، و اظهار داشتند که قصیده لامیه حضرت ابوطالب سلام الله علیه را ترجمه به فارسی نموده و به رشته نظم در آورده، مناسب دیدم که شمه‌ای از حالات آن جناب راجع به کمال ایمان و مقام شامخ آن بزرگوار، به عنوان مقدمه از برای منظومه ایشان ذکر نمایم.

فی مجمع البحرین در ماده طلب: فی الحدیث عن مولانا الصادق علیه السلام: «إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أُسْرُوا بِالْإِيمَانِ وَأُظْهِرُوا الشَّرْكَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ». از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که اسرار ایمان حضرت ابوطالب، محبوب و مرضی حضرت پروردگار عالم بوده، به لحاظ این که حمایت و نصرت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در اسرار ایمان آن جناب بوده، و فی حدیث آخر: سئل ابو الحسن علیه السلام ما كان حال ابي طالب علیه السلام؟ قال علیه السلام: أقرّ بالنبي وبما جاء به ودفع إليه الوصايا ومات من يومه. از این حدیث مستفاد می‌شود که حضرت ابوطالب وصی انبیاء قبل بوده و وصایای آنها به عنوان ودیعه نزد آن جناب بوده که بسپارد به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، پس ایمان آنجناب از اول امر بوده، فلم یُشرك بالله طرفة عين.

در ماده جمل؛ پس از ذکر حساب جمل، قال: و منه الحدیث: «أسلم ابو طالب بحساب الجمل و عقد ثلاثاً و ستین ای عقد علی خنصره و بنصره الوسطی و وضع إبهامه علیها و ارسل السبابة و قال: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله».

و فی حدیث الصادق علیه السلام و قد سئل: انّ ابا طالب اسلم بحساب الجمل؟ قال: بكلّ لسان. ثمّ قال: و فی مناقب ابن شهر آشوب: روی شعبه، عن قتاده، عن الحسن فی خبر طویل و فیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا عم إنک تخاف علیّ اذی اعدای و لا تخاف علی نفسک عذاب ربی؟ فضحك أبو طالب و قال: یا محمد دعوتنی و زعمت. أنّک ناھی، لقد صدقت و كنت قدما أمینا، و عقد علی ثلاث و ستین: عقد الخنصر و البنصر و عقد الابهام علی

إصبغه الوسطى، يقول: لا إله إلا الله محمد رسول الله.

از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که آن حضرت امین بر ودائع انبیاء بوده و وصی آنها بوده، کما این که حدیث دوّم تصریح به این معنی داشت.

و در کتاب الغدير و [ابوطالب] مؤمن قریش روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در رحبه تشریف داشت و در حول آن جناب، مؤمنون مجتمع بودند. در این هنگام شخصی جسارت نمود و گفت: یا امیر المؤمنین انک بالمکان الذی أنزلک الله وأبوك معذب فی النار؟ فقال الامام علیه السلام فی جوابه: مه فضاً الله فاک والذی بعث محمداً بالحق نبیاً لو شفع أبی فی کل مذنب علی وجه الأرض لشفّعه الله، أ أبی معذب فی النار وابنه قسیم الجنة والنار؟ والذی بعث محمداً بالحق ان نور أبی طالب یوم القیامة لیطفئ أنوار الخلائق إلا خمسة أنوار.

و اخبار در باب ایمان حضرت ابی طالب سلام الله علیه از حدّ احصاء بیرون است و بسیاری از اخبار از طریق خاصّه و عامّه در کتاب الغدير ذکر نموده، هر کس طالب باشد مراجعه به کتاب مزبور نماید.

حرره الأحقر علی الموسوی البهبهانی فی ثامن عشر شهر ربیع الثانی ۱۳۸۵ فی المشهد المقدس الرضوی علی مشرفه الآف ثناء و تحية.

تقریظ مرحوم دکتر محمود شهابی

بسم الله الرحمن الرحيم

نوشتن در این عصر که توجه و عنایت بیشتر مردم به موضوعات مادی معطوف گشته و کالای علم و ادب از رونق و رواج افتاده است، اگر ذوق لطیف و قریحه سرشار مدد کند و توفیق الهی شامل حال گردد، که امری معنوی و مورد توجه شود و اثری چنین پرمایه و نوباوه [طریف و بدیع] از کسی به وجود آید،

در خور اعجاب و شایان تحسین و تقدیس است.

ترجمه منظوم قصیده لامیة الغراء شیخ اباطح جناب ابی طالب، بزرگ قریش و سرور خاندان عبدالمطلب و مفخر عبدمناف، پدر بزرگوار حضرت مولای متقیان علیه السلام و حامی و حافظ خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و سلم که خود از بدایع قصائد عربی و نفایس اشعار بشمار است و به وسیله فاضل کامل و ادیب لیبب آقای غلامرضا دبیران به نظم پارسی به دو وزن مختلف ترجمه شده است، شاهکاریست که اهل فضل و فن، به خوبی حسن قریحه و جودت فکر و احاطه ناظم محترم را بر دو زبان تازی و پارسی متوجه هستند و بدان تصدیق دارند. از خدا توفیق ایشان را در راه نظائر این گونه امور خواستارم. فأیّده ربّ العباد بنصره.

۲۰ بهمن ماه ۱۳۳۱ محمود شهابی



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد  
 وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين اليوم الدين بسيد بن خنجر اشهد  
 محرمه بابر غدا ورضا وديوان وفقه الله تعالى ملاقات نمودم در شهر مقدس رضوی علی  
 مشرفه آلاف ثناء و تحية و انظار و شهنشاه قصیده لایته حضرت ابوطالب سلام الله علیه  
 ترجمه بغاری نمود و برشته نظم در آورده مناسب دیدم که شمه از حالات آنجناب راجع  
 بحال ایمان و مقام شایخ ان بزرگوار بعنوان مقدمه از برای منظومه ایشان ذکر نمایم  
 فی جمع البحرین در ماده طلب فی احدث عن مولانا الصادق علیه السلام ان شرف  
 الی طالب شرف اصحاب الکهف است و الایمان و انظر و الاثرک فانهم الله اجرهم تعین  
 از این حدیث شریف مستفاد میشود که امر از ایمان حضرت ابوطالب محبوب و رضوی  
 حضرت پروردگار عالم بوده بلحاظ انکه حیاتی و نصرة پیغمبر خاتم ۴۳ در امر از ایمان  
 آنجناب بوده و فی حدیث آن فرستاد ابو الحسن ۴۴ ما کان حال الی طالب ۴۵ قال ۴۶  
 اقر بالیتی و باجا به و دفع الیه الوصایا و ات من لومته و از این حدیث مستفاد  
 میشود حضرت ابوطالب صحیحی انبیاء قبل بوده و وصایا آنها بعنوان در لیس  
 نزد آنجناب بوده و بسیار به پیغمبر خاتم ۴۳ پس ایمان آنجناب از اول بر بوده

فلم یُبرک بالله طرفه عین و در ماده جهر بریل ذکر مباح جهر قال و منه احدثنا سلم  
 ابو طالب بحباب جهر و عقد ثلثا و ستین اربعه صحیح فخره و بنصره الوطی و وضع  
 ابهامه علیها و ارسد الساب و قال الما لان الله محمد رسول الله ص ۴۴ و فی حدیث لهما  
 ۴ و قد سئل ان اباطالب سلم بحباب جهر قال بکل لسان ثم قال و فی مناقب ابن  
 شهر آشوب رور شعبه عن قتاده عن الحسن فی حدیث طویل و فی حدیث قال رسول الله ص ۴۴  
 یا عم انک تخاف علی اذی اعدای و لا تخاف علی نفسك عذاب ربی فضعک  
 ابو طالب و قال یا محمد دعونی و زعمت انک ناجی لحد صدقت و کنت قدما <sup>اعنا</sup>  
 و عقد صحیح ثلث و ستین عقد فخره و بنصره و عقد ابهام عن صبه الوطی بقول لاله  
 ان الله محمد رسول الله ص ۴۴ و از این حدیث شریف مستفاد میشود که آنحضرت این  
 برود را تعابیر ابیابوره و وصی آنها ابیابوره کما اظنه حدیث حرم و صحیح تصحیح باین معنی  
 داشت و در کتاب بلعزیر و مؤمن فریض روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین هم در  
 رحبه شریف داشت و در حواله جناب مؤمنون مجتمع بودند در این منکام شخصی <sup>فصلت</sup>  
 نمود و گفت یا امیر المؤمنین انک بالمكان الذي انزلك الله والبرک بعد <sup>فصلت</sup>

عنه النار

فقال الامام في جوابه فض الله فاك والذريعت محمد صم بالحق نبيا لوضع  
 ابي في كل منب على وجه الارض لشفعه الله ع ابي معذب النار وابنه قسيم الجنة و  
 النار ان نور ابي طالب يوم القيمة ليطفى الوار الخلاق الا خمسة الوار واخبار ابي  
 ايمان حضرت ابي طالب سلام الله عليه از حد احصاء و ميرون است و بسيار از اخبار  
 از طريق خاصه و عامه در كتاب الفدي ذكر نموده هر كس طالب باشد وجه كتاب ابي  
 نايه و نه الله ع الموديه في ۲۸ من عشر شهر ربيع الثاني في ۱۳۸۵ في المشه المعاصر  
 ع لثرفه آلاف ثناء و تحية

کان امیرالمؤمنین علیه السلام یحییٰ آن یزیدی شعر  
 ابطالب و آن بدون و قال علیه السلام  
 تعلموه و علموه اولادکم فان کان علی بن ابی طالب  
 و فیه علم کثیر

سفینه البحار ج ۲ صفحه ۸۸

تاسوی او کند میل در بحث حق و باطل  
 فی جامه کش بر آرد از تن گد بلابل  
 برکنده اند دل را یکباره از مسائل  
 پذیرفته اند نیزنگ از دشمن مزایل  
 کرخشم میگزینند از مانسان انامل  
 دین آبدار شمشیر میراثم از مقابل  
 جسم تمسک آن نگاه بر ثوب و آن دصائل  
 آن جایگه که آرد سوگند مرد نافل  
 در دامن اساف است هم در میل نائل  
 آرام اشترانی بین شش اندو بازل  
 آیوخته گردن چون بسر از عشا کل  
 از دشمنان طاعن و ز پیروان باطل

ای دوست گوش من نیست از آغاز به عادل  
 ای دوست رای هر کس مخصوص باشد او را  
 دیدم مودتی نیست دیگر در آن قبائل  
 آزار و دشمنیشان با ما شد آشکارا  
 سوگند یاد کرده بادسته ای بداندیش  
 در صبر بودم و بود این نیزه روان نیز  
 خواندم بعبه یاران احضار کردم انخوان  
 برخاستیم و رفتیم با هم بدرگه خاص  
 و آنجا که اشغرون بار گیرند از شترها  
 بر بازوان نشانه کردن نهاده بر بار  
 بینی ز سنگ مرمر و زمره های ایضی  
 بردم پناه آنجا پروردگار را من

زان بدولی که مارا جوید نهان معایب  
 بر غارتور و بر آنک کوه بشیر افراشت  
 بریت حق آن بیت کاند میان بگه است  
 بر سنگ سودان آنکه که مستحس آرند  
 بر آن اثر که بگذشت پای خلیل بر سنگ  
 بر سیهما که آرند بین صفا و مرده  
 بر راکلی که آرد حج خانه خدارا  
 بر شعری که از دور عازم شوند آنرا  
 بر آن وقوف کارند بر کوهها شبانگاه  
 بر آن شبی که جمعند بر منزل منی نیز  
 بر آن کرده کاینده با خنک ناز پرورد  
 بر جمره گران تیر کش سر رسند کیسر  
 بر قوم کننده چون شب باشند در محصب  
 آن دو حلیف کردند پیمان خویش محکم  
 بر آنچه گشت پامال خار و گیاه و اشجار  
 آیا بجز خداوند از کس پناه جوئیم  
 بر کلام خصم خواهد مارا لئون براند

بر حق  
 ۲۲۰

و ز آنکه رای خود را درین نمود داخل  
 بر آنکه بر حرا شد هم آنکه گشت نازل  
 سوگند بر خداوند بنود خدای غافل  
 گیرند در میانش هم روز و هم اصائل  
 بی پایموزه پانی مرطوب و غیر ناعل  
 آن دو نگارخانه از صورت و تماثل  
 و آنکو بنده آید هم آنکه هست راجل  
 باشد لال آنجا ریزشده مسأل  
 بنهاده دستمارا بر سینه رواحل  
 دانی بحرمت آیا بهتر از این منازل  
 اسبان باد چما چون دانه های و ابل  
 ریزند بر سر آن بارانی از جنادل  
 آرد گذر بر ایشان حجاج بکر و ابل  
 عهدی که باز گردد بر آن همه و سائل  
 آنکه که سندراندند همچون نعام جانل  
 زان عاذلی که بنود مهر خدایش در دل  
 بردر سترک و کابل خوار و زبون و سائل

بر حق بیت یاده است کز مکه کوچ آیم  
 بر حق بیت یاده است دل‌کنند از مکه  
 پروانه سان بگردش در خاک خون در آیم  
 تا بر شتابش روند قومی به آهن تیز  
 تا کینه تو ز آید از زخم نیزه بر خاک  
 من آنچه بنیم اکنون گرجد شو بر زبان  
 با بازوی جوانی همچون شهاب ثاقب  
 هر روزه و همه ماه تا سال کامل آید  
 کی ترک سرور خویش یارند گفت قومی  
 از آبروی او آب از ابر تیره خواهند  
 از او پناه جویند هلاک آلماشم  
 یا ارجان من تاخت بر ما سید و بگوش  
 بر ما گذر نکردند عثمان و قنفذ اما  
 فرمان بر نذاشتان از این عهد و خنس  
 بس بچاکه دیدیم ما از بیع و نونفل  
 گر آن دور باسیم یزدان مد نماید  
 بو عمر و را نگر کو جز کین ما نجوید  
 نجوی سخن براند هر صبح و شام از ما

سکند  
 ۲۲۱

جز آن زمان که یکسر باشید در تلائل  
 تیر و کمان و نیزه یابید در مقابل  
 و انجا بریم از یاد اسنا، و هم حلائل  
 چون اشتران که دارند پشت خود حاصل  
 افتد از سب و بر نلع رخ رانند مقابل  
 آمیخت نمایم اسیاف با ما مثل  
 سالار و حامی حق مرد امین با سل  
 گر چه کشیم از این سال دامن بسال قابل  
 ناموس و آبروشان در حفظ است کامل  
 باشد پناه ایستام هم عصمت ارا مل  
 باشند در جوارش در رحمت و فواصل  
 کز کین بپاشد از هم ما را برای آکل  
 بر سر نناده بودند فرمان آن قبائل  
 اندیشه ای ندارند از ما با گفت قائل  
 رو تاقتند از ما بودند نامجا مل  
 پاداش خویش یا بند صاعی بصاع کامل  
 خواهد که کوچ آیم در اهل شام و جا مل  
 نجوی کن ای با عمر دم کسینه تو ز در دل

سوگند میکند یادگزینند دل نیاورد  
 بنگر که کینه ما بروی چنگ کرده است  
 از بولدید میسر سعیت چه کرد ما را  
 بودی تو آنچنان مرد کز رای و رحمت تو  
 ای عتبه قول بدخواه در حق ما کن گش  
 بگذشت در وی از ما گرداند زاده حرب  
 این مرد یکیزد بر نجد و آب سرش  
 گوید که چون مُصاحح ما شفیق باشد  
 مطعم ز بون گشتی در روز داد جوئی  
 و آن دشمنان سرخست چون بتوروی کردند  
 مطعم تراستم کرد آنکو ترا بر آئینت  
 پاداش بدید اینز در عبده شمس و ذوق  
 میزان قسطیزدان یک جز نکالند حق  
 نا بخزند و نادان آنانکه برگزینند  
 امر و غیر ماکیت ز آل قتی و هشتم  
 مخروم و ستم آلنون کج میروند ره را  
 عبده مناف را گو بستید مهر قوم  
 آری بجان من این سستی و ناتوانی است

با هم  
 ۲۲۲

آنرا بسینی آنرا سپید ابدون حامل  
 آنچه میان آتش تل است تا مجادل  
 آنکه که تاقی روی از حیل چو نغافل  
 میبود عیش ما را دانم نه ای تو جابل  
 او را دروغ و رشک است هم کنیم در غافل  
 پنداشتی تو او را قبیلی است از مغافل  
 و انگاه گوید از ما او هیچ نیست غافل  
 پوشیده دارد از ما دل سنگی و دواخل  
 اعظام و جاهت از من بوده است در جلال  
 پیکارجوی مردم جنگ آورد مساجل  
 آنرا که ماند تنها نبود نجات حاصل  
 فرجام بدد هوشان عاجل بغیر آجل  
 و ز آن صدق او نیز بر خلق نیست غافل  
 بر مانی خلف را و آن رسته از غیاطل  
 تا بچو قطب باشد در معظم او اطل  
 شورا نداند بر ما خصم شرور خامل  
 انباز خود بدانید آن ناکسان و اغفل  
 باشید خود را انجام گمراه در مفاصل

بایم یگانه و جمع بودید ، بچو پروین  
 عبد مناف را باد قطع رحم گو ارا  
 محفوظ ماند اینها گر خویش مرد باشیم  
 زین پیش بد توئی را بسیار از وسائط  
 ربط نیفل باشد از مردمان ناکس  
 پیغام ده قصی را گردد بکام ما کار  
 گر میرسد آن شب از دشمنی شیخون  
 گر راستی بخانه میسود جنگ ایشان  
 آنرا که بشمردیم همشیره زاده و یار  
 ربط کلاب مره بیزار گشته از ما  
 از بر دباری ما خواهد گستان جمع  
 ما را میان ایشان حوض ستایه میسود  
 نو بادگان هاشم جمع مطیبینند  
 خوخواه نیست دشمن هم او بر زدی خون  
 یعنی تو نو جوانان هستند زرم هستند  
 دشمن کینز زاده است محبوب بوده باش  
 مایم بس نژاده نسل کرام سادات  
 نیکوست نامگذرتب فرزند خواهر قوم

آکنون ز بیم جدا شد چون نقش در مراحل  
 ما را را نمودند تنها در این معادل  
 دو شید شیر آنرا نوشید غیر باهل  
 کافکنده شان سوی مایس باشد اخلال  
 قوم معده بود پست گر حافی است و ناعل  
 خود بعد ما بمانند خوار و زبون خازل  
 ما رخ نمی نهفتیم در داخل منازل  
 پایش جنگ بودیم نزد زن مطائل  
 بر جان من سر انجام خود بود غیر طائل  
 قطع رحم نموده خود مانده است خازل  
 وز دور ما گریزند آن سرکشان جاہل  
 ما از توئی غالب چون گردیم و کاهل  
 هر یک با آن شمشیر در دست مرد صائل  
 اعلان او نباشند جز هرزه قبائل  
 هر یک در زده شیری بر پاره خرا دل  
 آل جرج نباشند جز عبید قیس عائل  
 کاید بناله اقوام زیشان که بو اطل  
 دشمنه و کشیده است شمشیری از حائل



واند حسب از ایشان هم تراست و فاضل  
 هم برادرانش همچون محب و اصل  
 بردوستان بود زیب حلال بس مشکل  
 سخنند در فاضل چون جاه او امثل  
 آرد پر تش آنرا ز وی بنود، غافل  
 باشد شیوخ ما را دشنام در محافل  
 چه است این پسند رفتار مرد بازل  
 دانسته اند این را منکر تو بر ابطال  
 دست تطاول از او یکباره گشت زائل  
 کز او دماغ کردم با ذروه و کلاکل  
 دین را نماید اظهار حق است غیر باطل  
 باشند چون نیالکان بر کار خیر مایل  
 روزی رسد که ناچار ناله شوند زائل

درین سر فرزندان او از همه راستتر  
 ای دوستان بدانید شیدی احمد من  
 تا این جهان پایدا و بر جهان جمال است  
 در مردمان نباشد مانند او مؤمل  
 او بخرد و شکیباست پرداد و نی سبکبار  
 سوگند بر خداوند ترسم شب در کار  
 یا سیر چرخ گردون ما پر ویم او را  
 فرزندمان نباشد در نزد ما ملذّب  
 چون گوهر محمد صم تا بسید در بر ما  
 از پشتمانی او دیگر خمید پشتم  
 بزدان بیاری خویش او را مد نماید  
 آزادگان چنین اند حق جوی و راست کردار  
 کعب لوی گر آننون جوش و خروش دارند

تا بهمت خلیلا شدادی دیران  
 بر نظم این قصیده توفیق گشت حاصل

گذشت از بخت آن عقل کامل  
 دیران را خلیلا بهت نامل

هزار و سیصد و هفتاد و یک سال  
 ادب آموختن از شیخ الطبع

کان امیر المؤمنین علیه السلام یحییان یروی  
 شعرا طالب وان یدون  
 وقال علیه السلام تعلموه وعلموه اولادکم  
 فان کان علی دین الله و فی علم کثیر

سینة البحار ج ۲ صفحه ۵۵

ندارم تا بگوید حق و باطل  
 نه چون جامه بود اندر بلایل  
 گستند آنمه قرب و سائل  
 به نیزنگ و فسون خصم مایل  
 که در پنهان گزند از خشم نامل  
 بکوته نیزه و شمشیر نامل  
 تمسک جسته بر ثوب و صائل  
 که در سوگند آید مرد نامل  
 بدامان اساف و کوه نامل  
 شتر باسین شش بودند و بازل  
 رطب آید و خستی از عاقل  
 ز بد خوابی که رو آرد باطل

وزان  
 ۲۲۵

خیلا گوش ز اول بهر عاذل  
 خیلا رای هر کس خاص او شد  
 چو دیدیم نیت مهری در قبائل  
 بردن آفکنده انداز پرده آزار  
 بد اندیشان ما را جمله همعد  
 سگیبانی بجان خود خریدیم  
 فرا خواندم بابعه ریط و یاران  
 ساده رو بدان درگاه کردیم  
 یمن را رحل آنجا میشود باز  
 نشان بر بازوان با ما بر پشت  
 رخام و مهره بر اعناق گوتنی  
 پناه آنجا برت اناس بردم

سدر

وزان بد دل که ما را عیب جوید  
 بآن کافر اشت ثور و هم بشیر او  
 به بیت آن بیت کاغذ بطون مکه است  
 به آن سنگ سیه چون مسح آرد  
 بجای کام ابراهیم بر سنگ  
 بعضی مین مروه تا صفا نیز  
 به راکب که حج بیت آرد  
 بآن مشعر که رو آردش از دور  
 و قوفی را که شب آرد بر کوه  
 شب جمع و منی را نیز سوگند  
 بجعی که شتاب باد پیمای  
 به آن جمره گران چون سرسندش  
 بکنده چون محصب را شب آیند  
 دو هم سوگند پیمان کرده محکم  
 به آنچه رستنی پا مال کردند  
 مگر باشد پناهی جز خداوند  
 بحکم دشمن خواهد که بیسند

خدا را اثر خایان رو نسا بیم  
 بی بیت الله که در حفظ محمد  
 بگردا و بخاک و خون در آئیم  
 خرد شد بر شما قومی بپولاد  
 بخاک آید هر آنکو کینه تو ز است  
 بیزدان گر شود جد آنچه بینم  
 بازوی جوان پیش آهنگ  
 به ایام و شعور سال کامل  
 چه گوید قوم ترک سید خویش  
 برویش آب ز ابر تیره جویند  
 پناه بینوایان ز آل ماشم  
 اسید و بگردا بر ما بسی تاخت  
 نه عثمان نزد ما آمد نه قنفذ  
 مدح چون ابی و ابن عبیدند  
 بدیدیم از سبع و نوح آزار  
 بدان دودست یا بیم از خدا خواست  
 بین بو عمر و راکز کینه خواهد

ز مکه تا شوی اندر تلال  
 کمانها در زره است و روح عامل  
 بریم از یاد ابناء حلال  
 خروش اشتران تحت صلاح  
 ز نیزه بازین گردد مقابل  
 در آمیزیم با سیاف امثال  
 شهاب آسا این حق جوی باطل  
 و گردان کشد تا سال قابل  
 که او ناموس را باشد مو اکل  
 نگهدار تیمان و ارامل  
 کز ویابند بس مهر و فواضل  
 بکین تا تکه سازد بهر اکل  
 ولی بردند فرمان زان قبائل  
 نیندیشند در ما گفت قابل  
 نه با ما شان مدارا بود در دل  
 جزای خویش را گردند نامل  
 بیندمان در اهل شاه چامل

ز مانجوی کند هر صبح و هر شام  
 خورد سوگندش کین نیست مارا  
 برا و از کیمه ماتنگ گشته است  
 بپرس از عتبه کز سعیت چه کردی  
 نه نادانی تو آن مردی که مارا  
 بگفت بد دل ای عتبه ده گوش  
 ز ما بلندشت ابو سفیان در وقت  
 بنجد و آب سردش میگریزد  
 مناصح وار گوید او شفیق است  
 نه خواری دیدی ای مطعم زیاری  
 ز زور دشمن سر سخت یاد آر  
 کشندت بدینجا از ستم قوم  
 بعید شمس و نون فل کیفر بد  
 بدان میزان که قسط محض باشد  
 چه نا بخرد بود قومی که بگریزد  
 صمیم ما شتم و آل قصی کیست  
 براه کج فاده سهم و مخزوم

شما  
 ۲۲۸

ابا عمر و ابلو ای مرد خاتل  
 بلی بنیش پیدا غیر خاتل  
 بلندیمای آتش تا مجادل  
 چو روگرداندی از ما چون خاتل  
 ز رأی و رحمت مدعیش حاصل  
 پراز رنگ است و کین کذب و غافل  
 که گوئی بود قیسی از مقال  
 پیامش آنکه از ما نیست غافل  
 نمان سازد شدیدات در داخل  
 بزرگت داشتم من در جلال  
 هم از آن جنگجویان مساجل  
 ز تنهایی نگردد هیچ حاصل  
 دهد یزدان بزودی غیر آجل  
 بدان و زان که باشد غیر غافل  
 بجای مانبی خلف و غیاطل  
 بجز ما در گران کار اوائل  
 با شورا نده خصم پست خاتل

شما عبد مناف ای زبده قوم  
 بجان من که این عجز و قنوت است  
 شما بودید چون عقد شریا  
 گوارا بادتان از ما بریدن  
 همه رفتارتان گردد ذخیره  
 لوتی را از وسائط بود بسیار  
 نقیص از مردمان بدسگالند  
 قصی را کوبسان میرسد کار  
 شمار شب رسیدی گریختون  
 بهر جنگی شمار پیش بودیم  
 بر آنکویار و خواهر زاده میس بود  
 کلاب از ما همانا گشته بیزار  
 پاشد جعشان که صبر آریم  
 در ایشان بودمان حوض سقایه  
 نه خوشخواه و نه خویند ایشان  
 تو پنداری جوانانند در رزم  
 کنیزک زاده خصم بندگی مام

میا میزید بانا اصل و اغل  
 بگمراهی کشد اندر مفاصل  
 کنون چون نقش مانده در محل  
 را تا گردید مارا در معاقل  
 سپس دوشید آنرا غیر باهل  
 بما افکند شان باز حلال  
 معد دون تر زهر خانی و ناعل  
 پس از ما خواری میمانند و خاذل  
 نه پنهان میشدیم اندر مداخل  
 اگر چه نژد نسوان مطافل  
 بجانم یا قیتمش غیر طائل  
 رحم را قطع کرده مانده خاذل  
 گریزند آنمه بدخواه جاہل  
 ز غالب گردنیم و هم گواہل  
 بود منظور شان شر قبائل  
 در زده شیر بر لحم خراذل  
 جمیع زاده عجمید قیس عاقل

آوردن یادگان رات  
 غزاد است آن مانده و اول

ولی مانسل سادات کرامیم  
 مکتب نیست خواهرزاده قوم  
 راستر باشد او از سربلندان  
 بجان من منم شیدای احمد  
 هماره او جوان این جهان است<sup>۱۲</sup>  
 چو او نبود موئل مردمان را  
 شکیباجزد ودانا و پرداد  
 بیزدان ترسم از آرم شتابی  
 مراد را پیروی آریم هر حال  
 بدانستند او نبود مکتب  
 چو در مالوهر احمد بتابید  
 ز پشیمانیش پشتم کمان شد  
 بیاری رستگارش داد ایزد  
 گرامی راد مردان استوارند  
 خروشی گر بود کعب لوتی را  
 دیران را بنظم این قصیده  
 هزار و سیصد و هفتاد و یکسال

همه نالند زایشان در بو اطل  
 درخشان سیف بیرون از حائل  
 که در بر عهد او بهت فاضل  
 برادرهای او را چون مواصل  
 بیاران زینت و رب المشکل  
 اگر سنجند جاهش را اماثل  
 پرسته آنکه از زینت غافل  
 بود ننگ مشایخ در محافل  
 بود این چه نباشد قول نازل  
 توجیه نیست بر قول اباطل  
 از او دست تطاول گشت زائل  
 که کوشیدیم بکومان و کلاکل  
 کند اظهار دین غیر باطل  
 به نیکی چون نیاکانند مایل  
 بروزی ناکسان گردند زائل  
 بحمد الله شد توفیق حاصل  
 گذشت از هجرت آن عقل کامل

ادب آموختن از شیخ الطح  
 دیران را خلیلا بهت نائل

۱۳۷۱

۲۳۰